

آدرس نسخه انگلیسی:

<http://www.kavehfarrokh.com/news/professor-aleksandre-gvakharia-literary-contacts-of-georgia-with-persia/>

آدرس کوتاه شده نسخه انگلیسی:

<http://tiny.cc/mca1x>

+++++

پروفسور الکساندر گواخاریا: پیوندهای ادبی گرجستان با ایران

مقاله زیر توسط پروفسور الکساندر گواخاریا در زمینه ارتباط های ادبی گرجستان و ایران نوشته شده و در [دانشنامه ایرانیکا](#) به چاپ رسیده است. لطفا توجه داشته باشید که نوشتار زیر قدری با مقاله پروفسور الکساندر گواخاریا متفاوت است، چرا که تصویر و توضیحاتی به آن اضافه شده است که در [درسهای کاوه فرخ در University of British Columbia's Continuing Studies Division](#) و [Stanford University's WAIS 2006 Critical World Problems Conference Presentations on July 30-31, 2006](#) از آنها استفاده شده است. همچنین در مطلب پایین دو ویدئو موجود است که موسیقی گرجستان و پیوند فرهنگی آن با ایران را برجسته میسازد.

=====

بسیار پیش از دوره مسیحیت، قبایل گرجی سنت ادبی و فولکلور استواری داشتند. با این وجود هیچ یک از آثار ادبی گرجستان قبل از مسیحیت به زمان ما نرسیدند. مسیحیت در اوایل قرن چهارم میلادی در گرجستان پایه یافت و بعد در قرن پنجم، قدیمیترین اثر باقیمانده *TsamebaytsmidisaShushanikisi* (شهادت شوشانیک) اثر (ed. M.) Jacob Tsurtaveli (Malazonia and I. Lolavili, Tbilisi, 1986) پایه گذار ادبیات مذهبی گرجستان شد. در آن زمان برخی متون کتاب مقدس نظیر مزامیر و عهد جدید قبلا به زبان گرجی ترجمه شده بودند. هرچند ادبیات مربوط به تاریخ انبیا (نظیر زندگی و شهادت قدیسان) بیشتر در خدمت منافع کلیسا بودند اما عناصر داستانی و تاریخی را نیز در بر داشتند. آثاری که به شرح مصائب قدیس شوشانیک، قدیس اوستیت متسختلی (قرن ششم) و قدیس ابوتبیلی (قرن هشتم) و نیز زندگانی قدیس نینو (قرن نهم) و قدیس گریگول خاندتلی (قرن دهم) پرداختند، به پیشرفت سبک ادبی و هنری مصائب نویسان و مناجاتنامه نویسان گرجی گواهی میدهند.



سرستون های باستانی گرجستان که در Tsikha Gora کشف شدند (برگرفته از Gagoshidze و Kipiani) به شباهت برجسته این سرستون ها و سرستون های تخت جمشید دقت کنید (تصاویر و توضیحات آن از برگرفته از کلاس درس کاوه فرخ در [University of British Columbia's Continuing Studies Division](#) است که در [Stanford University's WAIS 2006 Critical World Problems Conference Presentations on July 30-31, 2006](#) نیز ارائه شده اند).



سرستون جفت گاونر از نوع معماری دوران هخامنشیان در اماکنی نظیر تخت جمشید و شوش. به تشابهات برجسته در سبک، ساخت و بن مایه آن و نمونه گرجستان آن دقت نمایید. معماری تنها یک جنبه از تأثیرات متقابل ایران و قفقاز است. (تصاویر و توضیحات آن

برگرفته از کلاس درس کاوه فرخ در [University of British Columbia's Continuing Studies Division](#) است که در [Stanford University's WAIS 2006 Critical World Problems Conference Presentations on July 30-31, 2006](#) نیز ارائه شده اند.

آشنایی گرجی‌ها با آثار کلاسیک ایرانیان نیز نقش مهمی در پیشرفت ادبیات گرجستان بازی کرد. داستان عاشقانه حماسی *Amirandarejaniani* که منسوب به موسه خونلی است (قرن دوازدهم؛ (N. Marr, 1895)، اثر *Tamariani* اثر گریگول چاخروخادزه (قرن دوازدهم)، *Abdulmesiani* اثر ایوین شاولتی و در نهایت شاهکار شعر گرجی *Vepkhistqaosani* (پلنگینه پوش) به موجب همین اختلاط فرهنگی به وجود آمدند (Allen, pp. 318-20). آغاز ارتباط ادبی گرجستان ایران به قرون یازدهم و دوازدهم میلادی برمیگردد که در آن زمان ادبیات غیر دینی گرجستان پیشرفت و ترقی یافت. با این وجود ریشه‌های پیوندهای فرهنگی، زبانی و ادبی گرجی- ایرانی بسیار عمیقتر از این است. متأسفانه شواهد بسیار کمی از دوره‌های گذشته باقیمانده است، بنابراین چنین پیوندهایی را باید در داده‌های زبانی، آثار مکشوفه، تاریخ نامه‌ها، و آثار ادبی بعدی جست.



تصویر مقدماتی *شیر بالدار Meshti* (کپی رایت با *Georgian Academy of Sciences and Manuscripts, Tbilisi*)، *Georgia*، ایرانشناسان گرجی و آکادمی علوم گرجستان مشخص نمودند که مبدا این شیر از ایران است. گزارش‌های این مطالعه جهت انتشار در اختیار کاوه قرار گرفته.

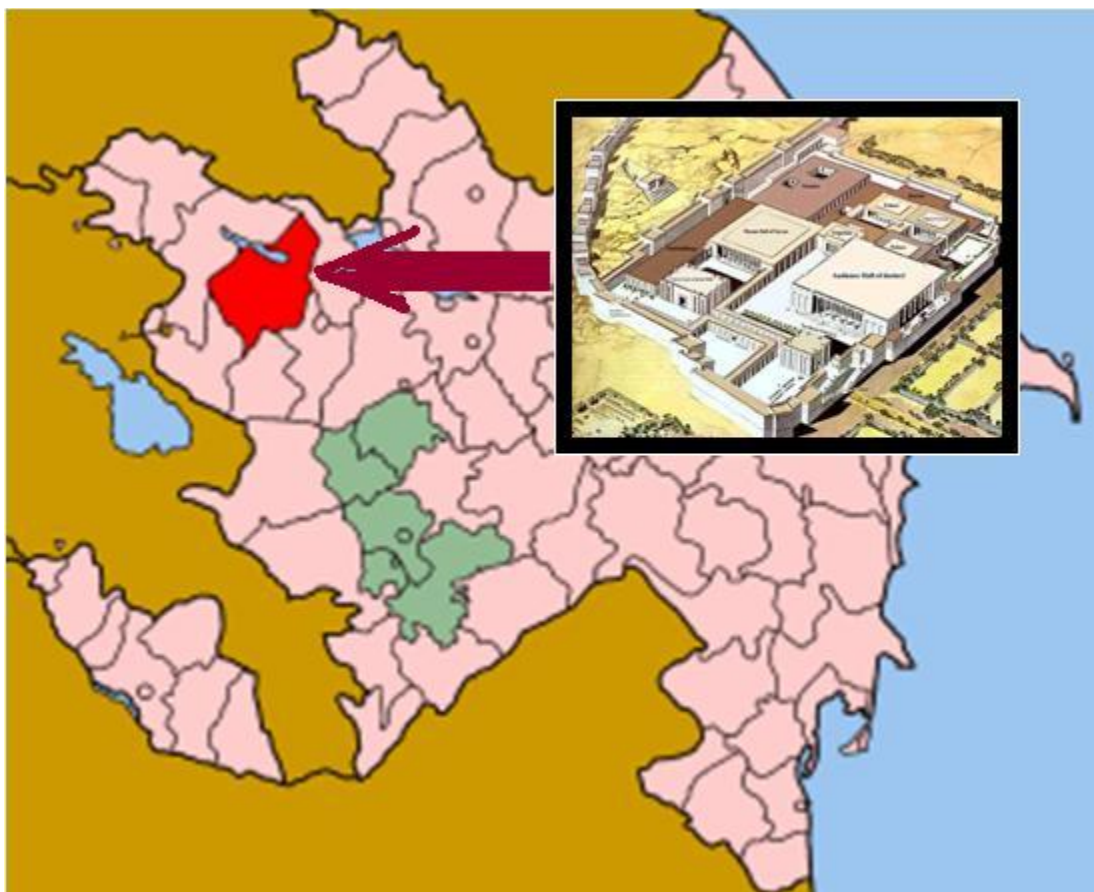
(تصاویر و توضیحات آن از برگرفته از کلاس درس کاوه فرخ در [University of British Columbia's Continuing Studies Division](#) است که در [Stanford University's WAIS 2006 Critical World Problems Conference Presentations on July 30-31, 2006](#) نیز ارائه شده اند.)

تاریخ گرجی قرن یازدهم *Kartlistskhovreba* (سالنامه‌های گرجستان) از دو اسم نام می‌برد: "پرنواز" شاه گرجستان و "ارتواز" (مدخل‌های ARTABAZUS و ARTAVASDES را در [دانشنامه ایرانیکا](#) ببینید)، برادر رضاعی شاه "وختنگ گرجسلان" (Justi, *Namenbuch*, p. 92; Huyse, 23a). نه تنها نام‌های ایرانی آنها، بلکه ارتباطشان با سنت‌های حماسی ایرانی جالب توجه است. پرنواز با ساخت محراب زردشتیان در *Armazi* گرجستان در ارتباط است. این شهر

پایتخت قدیمی گرجستان و نزدیک به شهر کنونی Mtskheta است و در آن کتیبه دو زبانه یونانی و پارسی میانه یافت شدند (Metzger). برخی دانشمندان (نظیر Bailey, Dictionary, p. 40; Lang, 1966, pp. 88, 152-53; Andronikashvili) بر این باورند ریشه لفظ Armazi که نام یک خدا در پرستشگاه های گرجی است به اهورامزدا برمی گردد.

داستان های ارتوزده، ضحاک، اردشیر و افراسیاب و سایر قهرمانان افسانه ای باستان در گرجستان متداول بوده اند. *Kartlistskhovreba* دربردارنده متنی است که به یک داستان معروف در شاهنامه اشاره دارد و به نظر می رسد که نویسنده با آثار ادبی ایرانی نظیر *خدا/نیامه آشنا* بود. آن متن چنین است: "و سپس ایرانیان جانب طلوع خورشید، قوم نبروت نیرومند گشت. آنگه از میان آنها، قهرمانی به نام افریدون (فریدون) پدیدار گشت که بورسپ استاد مارها را به زنجیر کشید و به کوهی بست تا دستش به آدمیزاد نرسد. تمام اینها در تاریخ ایرانیان به نگارش در آمده است".

در این متن کوچک دو نکته قابل توجه وجود دارد: "جانب طلوع خورشید" به وضوح ترجمه واژه خراسان "محل طلوع خورشید" است و "بورسپ، استاد مارها" بی شک بیوراسب اژی دهاک (ضحاک) است. بخش اول بیوراسب بدون تغییر مانده است، در زبان گرجی قدیم "بوری" مانند "بایور" اوستایی و "بیور" پارسی میانه یعنی "ده هزار" و در گرجی امروزی یعنی "بسیار". در حالیکه عبارت "استاد مارها" ترجمه تحت الفظی اژی دهاک (ضحاک) است، معنی "اژی"، "مار"، "ازدها" مشخص است اما برای "دهاک" تفسیرهای مختلفی ارائه شده است. بنابر منابع زبان گرجی معنی این کلمه "استاد" و "اریاب" است.



یک میراث ایرانی در قفقاز که در جنوب گرجستان در شانخیر جمهوری آذربایجان (که تا 1918 آران خوانده می شد) واقع شده است. شانخیز در فاصله 350 کیلومتری از غرب باکو نزدیک مرز مشترک با ارمنستان قرار دارد. [وب سایت CAIS به مدیریت شاهپور سورن پهلاد در 28 آگوست 2007 گزارش کرد که باستان شناسانی از آذربایجان، گرجستانی و آذربایجانی خرابه بنایی متعلق به](#)

دوران سلسله هخامنشیان را در شهر شانخیر از خاک در آوردند. سرپرست تیم باستان شناسی گفت: "در حین کاوش، ما رد یک سازه تاریخی 2500 ساله را یافتیم... که یک تالار به وسعت هزار مترمربع دارد که با چندین اتاق کوچکتر محاصره شده اند... این خرابه نشان می دهد که قفقاز یک مرکز مهم هخامنشیان در ایالات شمالی بوده است". (تصاویر و توضیحات آن از برگرفته از کلاس درس کاوه فرخ در [University of British Columbia's Continuing Studies Division](#) است که در [Stanford](#) نیز [University's WAIS 2006 Critical World Problems Conference Presentations on July 30-31, 2006](#) ارائه شده اند.)

گرویدن گرجستانی ها به مسیحیت در قرن چهارم و پس از آن شکست ایران و بخش هایی از گرجستان در سه قرن بعد به وسیله اعراب، تماس های فرهنگی بین دو کشور را موقتا مختل کرد. در آن زمان (قرون هفتم تا نهم)، پیوندهای ادبی گرجی-عربی توسعه یافت، که در آن میان برخی از آثار عربی به زبان گرجی ترجمه شدند، از جمله رمان جهانی مشهور *Barlaam and Joasaph* در مورد منشا بودایی گری است که در زبان گرجی به عنوان بلوریانی شناخته می شود.

با خیزش ادبیات پارسی نو در زمان قرن های نهم و دهم، تماس های ادبی بین ایران و گرجستان نه تنها از سر گرفته شد، بلکه از پیش نیز استوارتر گردید. به نظر می رسد که گرجستانی ها با آثار کلاسیک فارسی خیلی زود آشنا شدند. در *Moktsevai Kartlisai* (تغییر کیش گرجستان) که یک اثر گرجی قرن نهمی است، عبارتی فارسی که به حروف گرجی از دهان مرلین شاه گرجستان نقل می شود. این متن خراب شده (*raïtmeboïkhodzhatstabanugrasulpsar zad*) توسط نیکولای یاکولویچ مار (1897, p. 72) و به کمک یک متن قرن یازدهمی گرجی به صورت "*rāstmīgūīkojastabānūwarasūl-e pesar-e īzad*" (راست می گویی خجسته بانو و رسول پسر ایزد) بازیابی شد. این متن به چندین دلیل حایز اهمیت است: حضور کلمه عربی رسول نشان می دهد که این اثر گرجی به بعد از قرن هفتم میلادی تعلق دارد؛ این ترجمه و حرف به حرف نویسی از نقطه نظر لغت شناسی تاریخی جالب توجه است؛ و در نهایت اشاره می کند که پیوندهای گرجستان و ایران (و بنابراین ادبیات فارسی نو) ممکن است پیش از آنچه گمان می رفت برقرار شده باشد.

رئیس گرجستان به نام شاه دیوید دوم که نام خانوادگی اش آفامشنبلی (یعنی سازنده؛ حکومت: 1089-1125) گره خورده است. یک مرد تحصیل کرده، شاعر، فیلسوف و کسی که هم با کشورهای مسلمان و هم با کشورهای مسیحی مراودات خود را حفظ کرد. او در دوران قدرتش روابط به خصوص نزدیکی با ایالت شروان داشت که در آنجا یک مدرسه شعر پارسی شکوفا شد و سنت های ادبی رودکی، شاهنامه فردوسی، میراث غنایی و حماسی عنصری، فرخی سیستانی، منوچهری، ویس و رامین فخرالدین گرگانی و غیره ادامه یافت و بدین ترتیب به تماس های بیشتر ادبی بین گرجستان و ایران کمک کرد.



تصویری منحصر به فرد از یک داروخانه و داروسازی در تفلیس قدیم، گرجستان. علیرغم تلاش های امپراطوری روسیه در ابتدای قرن نوزدهم و پس از آن حکومت های تزاری و در نهایت کمونیست ها برای "ایرانی زدایی" قفقاز، مردم گرجستان امروزی میراث ایرانی در کشورشان را گرامی می دارند (نوروز در گرجستان و میراث گرجستان در ایران را ببینید).

(تصاویر به لطف دیوید خوینیا و توضیحات آن از برگرفته از کلاس درس کاوه فرخ در [University of British Columbia's Continuing Studies Division](#) است که در [Stanford University's WAIS 2006 Critical World Problems Conference Presentations on July 30-31, 2006](#) نیز ارائه شده اند.)

رشد شهرها شرایط لازم برای فعالیت های فرهنگی را فراهم کرد. مهمانی ها و پذیرایی های پیاپی در بارگاه های سلطنتی و اربابی، مدیحه سرایان، قصه گوین و خوانندگان را نه تنها از سراسر گرجستان بلکه کشورهای مجاور و دور هم جلب نمود. چاخروخادزه، تاریخ نویس ملکه تامار (حکومت: 1184-1212) ورود شروانشاه در راس یک هیات بزرگ را شرح می دهد. این هیات حتما در بردارنده تعدادی از شاعران هم بود، چون خاقانی شروانی در مثنوی خود سفر به سفرش به تفلیس اشاره می کند. او برخی از اماکن گرجستان را هم نام می برد: موخرانی، ناچارماگوی، قصر سلطنتی خاندان باگراتیونی (مانند، *Dīvān*, pp. 25, 53, 438, 512, 742). او همچنین دانش خود از زبان گرجی را نشان می دهد و از کلمه گرجی (مویی: "بیا") در یکی از اشعار خود بهره می برد (Y. Marr). فلکی شاعر یک مرثیه در مرگ دمیتری اول (حکومت: 1125-1156) شاه گرجستان سرود، نظامی گنجوی اغلب در سروده های خود، خسرو و شیرین و اسکندرنامه به گرجستان با لفظ "آبخاز" اشاره می کرد (Y. Marr).

تقریبا در هر صفحه از آثار ادبی و تاریخ نگاری های گرجی (مانند مجموعه اشعار *Tamariani*، شعر *Abdulmesiani*، *Rustaveli's Vepkhistaosani* و غیره) به نام های قهرمانان ایرانی بر می خوریم که از شاهنامه (مثل رستم، کی خسرو، زال و تور)، یوسف و زلیخا (یوسف و زلیخا/بازیکا)، ویس و رامین (ویس، رامین و موبد)، سلمان و ابسال (سلمان)، لیلی و مجنون نظامی (لیلی، قیس و مجنون)، وامق و عذرا (وامق)، شادبهر و عین الحیات (شاتیبیار، عناللات) عنصری وام گرفته شده اند. به نظر می رسد که خوانندگان گرجستانی دوره کلاسیک یا نسخه گرجی اشعار فردوسی،

عنصری، گرگانی، نظامی و آثاری چون کلیله و دمنه، حاتم طایی و قابوس نامه را در اختیار داشتند و یا با متون اصلی به خوبی آشنا بودند. با این وجود، تنها یک نسخه گرجی *Visramiani* باقی مانده است که ترجمه ای است از شعر ویس و رامین از فخرالدین گرگانی به نثر (Abuladze, 1935; Mamatsashvili, 1967; Kobidze, 1967; idem, 1969).

این ترجمه را معمولاً به سرگیس تموگولی، سیاست مدار و نویسنده قرن دوازدهم منتسب می کنند. این نسخه گرجی داستان عاشقانه پارسی میانه که روح متن اصلی را حفظ کرده، به شکل قابل ملاحظه ای بر پیشرفت نثر گرجی تاثیر گذاشت. نزدیکی آن به متن فارسی اصلی موجب شد که بتوان در تهیه نسخه انتقادی آن از نسخه فارسی کمک گرفت (eds. A. Gvakharia and M. Todua, Tbilisi, 1962). از طرف دیگر این ترجمه گرجی، که قدیمی ترین و کاملترین دستنویس ویس و رامین به شمار می رود، کمک می کند که خطوط خراب شده نسخ گوناگون فارسی آن را بازسازی کرد و همچنین در میان نسخه های فارسی موجود که عموماً به قرون هفدهم و هجدهم تعلق دارند و بخش هاییشان خراب و پاره است، نسخه قابل اعتمادتر را یافت. ایرانشناسان گرجستانی، مگالی تودوا و آکساندر گواخاریا یک نسخه انتقادی از ویس و رامین فراهم کردند (Tehran, 1970) که برای اولین بار تمام نسخه های خطی را در بر دارد. این ویرایش بر پایه ترجمه های گرجی مختلف از شعر، نسخه های فارسی باقیمانده و سه ویرایش گذشته (1864، 1935 و 1959) است.



ویدئوی بالا یک نمونه از موسیقی آجامتی و رقص گرجستانی را نشان می دهد. آجامتی در زبان گرجی به ایران و ایرانیان اشاره می کند. رقص و موسیقی آجامتی تا اوایل قرن نوزدهم هم در ایران محبوبیت داشت. به شباهت های این موسیقی و موسیقی رشتی استان گیلان در شمال ایران دقت بفرمایید.

در قرون سیزدهم تا پانزدهم که گرجستان مورد هجوم های ویرانگر بیگانگان قرار گرفت، شاهد یک دوره افول فرهنگی بود. آنچه به عنوان رنسانس فرهنگی در گرجستان شناخته می شود تنها در در اواخر قرن پانزدهم آغاز شد. در آن هنگام، ترجمه آثار فارسی، مهمتر از همه نسخه های گرجی شاهنامه، در کنار آثار ادبی اصیل گرجی نقش عمده ای در احیای فرهنگی گرجستان بازی کردند. نسخه های گرجی شاهنامه در بردارنده مجموعه عظیمی از ترجمه های پرده های مختلف آن به نظم و نثر است و غالباً *Rostamiani* (یعنی افسانه رستم) خوانده می شوند. این حرکت طی سه قرن (پانزدهم تا هفدهم) تکامل یافت و شامل آثار مولفان مختلفی (سالوا ساباشویلی، خسرو تورمانیسیزده، بارادزیم وانچادزه و پارسادان گرجیجانیدزه) است که در بین آنها از ترجمه های دقیق تا اقتباس های آزاد به چشم می خورند. در بیشتر اقتباس ها بر حسب ترتیب زمانی بخش هایی از بهمن نامه (*Baamiani, Utrutian-Saamiani*) و سایر آثار ایرانی که نسخه گرجی آنها موجود بود را نیز به آن الحاق کردند. نسخه کامل گرجی شاهنامه در سه جلد (I, ed. I. Abuladze, Tbilisi, 1916; II, ed. I. Abuladze et al., Tbilisi, 1934, on the occasion of the millenary celebration of Ferdowsi, III, ed. D. I. Kobidze, Tbilisi, 1974) به چاپ رسیده است.

در قرون شانزدهم تا هجدهم میلادی، رابطه نزدیک با کشورهای خاورمیانه، به خصوص ایران، به نحو قابل ملاحظه ای شیوه زندگی و فرهنگ بخش هایی از جامعه گرجستان را تحت تاثیر قرار داد. پادره برناردی، مبلغ کاتولیک قرن هفدهم در یکی از نامه های خود به رم، با تاثیر زیاد عنوان می کند که خوانندگان گرجی کتاب هایی *Rostomiani* و *Baramguriani* را ترجیح داده و به آثار مذهبی توجه کمی دارند. آثار اول و دوم از شاهنامه و آخری نسخه گرجی اسطوره بهرام گور است. نودار تسیتسیشویلی (قرن هفدهم) نویسنده *Baramguriani* مدعی است برای نگارش آن از اشعار نظامی، امیر خسرو دهلوی، علی شیر نوایی و عبدالرحمن جامی که به آنها آشنایی داشت استفاده کرد. هر چند آخری به طور مستقیم به موضوع اشاره ندارد.

در گرجستان، سبک عاشقانه و ماجراجویانه به اندازه حماسی - قهرمانی محبوبیت داشت. نسخه گرجی *Iosebzikhaniani* که بر اساس نسخه های اولیه شعر یوسف و زلیخای جامی است در قرن شانزدهم پدیدار آمد (Gvakharia, 1958). یک دست نویس فاسد شده از این اثر به دست آمده است که در بردارنده دوازده مینیاتور نفیسی است که از یک دست نویس قدیمی تر برداشته شده اند. متن این شعر بی نشان به یک شخص با نام "زال" اشاره می کند که احتمالاً مولف نسخه گرجی این داستان باستانی است که هم در قرآن و هم در کتاب مقدس (عهد عتیق) آمده است.

شایسته است در اینجا به شاه تهورث اول (حکومت: 63-1603) توجه شود، زیرا زندگی او با مراودات سیاسی بین گرجستان و ایران ارتباط نزدیکی دارد. این شاعر-شاه در ایران به دنیا آمد و به فارسی کاملاً مسلط بود و شعر و الای فارسی را گرامی می داشت. مادرش، ملکه کاتوان، پسرانش و در نهایت خود تهورث همگی در ایران درگذشتند. او در مورد علاقه اش به زبان فارسی گفت: "شیرینی سخن فارسی مرا بر آن داشت تا موسیقی شعر را بسرایم". تهورث مجموعه ای از پنج شعر سرود (ب ه تقلید از "خمسه" نظامی) که شامل *Iosebzikhaniani* (نسخه دیگری از داستان یوسف)، *Shamiparvaniani* (شمع و پروانه)، *Vardbulbuliani* (گل و بلبل)، *Leilmajnuniani* (نسخه ای از لیلی و مجنون؛ Mamatsashvili, 1967) و *Ketevaniani* (یک شعر تاریخی در مورد شهادت مادرش) است. او همچنین مولف چند شعر منظره است از جمله "منظره ای بین بهار و پاییز" و "منظره ای بین شراب و لب ها". اشعار او آکنده از تشبیهات و کنایه ها، واژه ها و عبارت پردازی های فارسی است (Jakobia; Mamatsashvili, 1967).



تصویر شاه تهمورث اول (قدرت: 63-1603) گرجستان به همراه همسرش، ملکه خراشان. تیمورث در ایران به دنیا آمد و به زبان فارسی مسلط بود و شعر و ادبیات فارسی را بسیار گرامی می‌داشت. پسران تهمورث، مادرش ملکه کاتوان (کتایون در زبان گرجی) و خودش همگی در ایران درگذشتند.

(تصاویر به لطف دیوید خوینیا و توضیحات آن از برگرفته از کلاس درس کاوه فرخ در [University of British Columbia's Continuing Studies Division](#) است که در [Stanford University's WAIS 2006 Critical World Problems Conference Presentations on July 30-31, 2006](#) نیز ارائه شده اند.)

آثار تعلیمی نظیر مجموعه های امثال و حکم که در ادبیات فارسی به خوبی ارائه شده اند نیز در بین خوانندگان گرجستانی بسیار محبوب بودند. در قرن شانزدهم یک نویسنده گرجی ناشناس مجموعه ای از حکم فارسی ("در باره میانه روی"، "در باره انصاف"، "درباره سخاوت" و غیره) ترجمه کرد که مزین است به تمثیل ها و حکایات، مانند "سلطان سنجر و گدا"، "شاه و سپه سالاری که عقرب او را گزیده بود"، "مامون، خلیفه بغداد و عرب بادیه نشین"، "شاه بهرام گور، باغبان و درخت انار" (در منتخب ادبیات قدیم گرجستان S. Qubaneishvili, Zveli k'art'uli literaturis krestomathia [Chrestomathy of Old Georgian literature] II, Tbilisi, 1949 منتشر شد). این دست نوشته ناقص بوده و نشانی از عنوان یا هیچ اطلاعاتی از مترجم و منبع فارسی به دست نمی‌دهد و به همین دلیل موقتا "گنجینه پادشان" خوانده می‌شود؛ عنوانی مشابه "ذخیره الملوک" از میر سید علی همدانی (وفات در 786 سال هجری قمری/ 1384 میلادی).



بقایای یک آتشکده زردشتیان در حال تعمیر در گرجستان. پیوندهای فرهنگی ایران و گرجستان به درازای هزاران سال امتداد دارد. (تصاویر به لطف دیوید خونپیا و توضیحات آن از برگرفته از کلاس درس کاوه فرخ در [University of British Columbia's](#) [Stanford University's WAIS 2006 Critical World Problems](#) [Continuing Studies Division](#) است که در [Conference Presentations on July 30-31, 2006](#) نیز ارائه شده اند.)

شاه وختنگ ششم (حکومت: 14-1711، 23-1719) نقشی مهم در توسعه بیشتر مرادوات ادبی گرجستان-ایران ایفا کرد. در طی اقامت طولانی مدت او در ایران، وختنگ نه تنها زبان فارسی را به خوبی فرا گرفت، بلکه سبک های ادبی مختلف را درک کرده و آثاری را نیز انتخاب کرد تا به زبان گرجی ترجمه شوند. او ترجمه مرکب نظم و نثر قابوس نامه (اندرزنامه) اثر قرن یازدهم عنصرالمعالی کیکاووس را با عنوان *Amirnasariani* (داستان امیر نصر [یعنی کیکاووس]) نوشت. از چهل و چهار فصل اصلی فارسی، وختنگ تنها یازده تا را که تصور می کرد برای خواننده گرجی جذاب تر است برگزید. او همچنین نقشی مهم در به وجود آمدن سه نسخه گرجی کلیله و دمنه داشت؛ یکی به دست سرتور وختنگ توسط نویسنده ای ناشناس، دیگری برگردان کلمه به کلمه آن توسط خودش در مدت اقامتش در ایران و سومی ویرایش آن ترجمه تحت الفظی به وسیله معلمش سولخان صبا اوربلیانی بر اساس اثر قرن پانزدهمی "انوار سهیلی" از واعظ کاشفی (Baramidze,)

جدا از مشارکت خودش در ادبیات گرجستان، وختنگ یک مدرسه کامل مترجمان از فارسی به گرجی را تاسیس کرد. به گواهی دست نوشته ها، با دستور مستقیم او "داستان" های زیادی که بین ایرانیان محبوبیت داشتند به گرجی ترجمه شدند. از آن جمله بختیارنامه (مجموعه داستان های فارسی)، *Baramgulandamiani* (از "بهرام و گل اندام" اثر کاتبی نیشابوری)، *Khosrovshiriniani* (نسخه مشهور شیرین و خسرو از امیرخسرو دهلوی).



شاه وختنگ ششم (حکومت: 14-1711، 23-1719) در توسعه مرادوات ادبی بین ایران و گرجستان بسیار کوشید. (تصاویر به لطف دیوید خوینیا و توضیحات آن از برگرفته از کلاس درس کاوه فرخ در [University of British Columbia's Continuing Studies Division](#) است که در [Stanford University's WAIS 2006 Critical World Problems Conference Presentations on July 30-31, 2006](#) نیز ارائه شده اند.)

در طی قرون هفدهم تا هجدهم، ترجمه هایی چون *Miriani* (از مهر و ماه فارسی)، *Chardarvishiani* (بعد از کتاب مشهور قصه چهار درویش)، *Karamaniani* (مجموعه عظیمی از داستان های قهرمان قاتل، ترجمه شده به وسیله دیوید اوربلیانی [1716-96] و دیگران) پدید آمدند. مولف و مترجم برخی از این آثار معلوم نیستند. بیشتر آنها حتی اگر قدری رنگ گرجی به خود گرفتند، بسیار به اصل فارسی شان نزدیکند.



[باله ملی سوخیشویلی گرجستان](#) – به شباهت های این موسیقی و ادوات و ملودی های ایرانیان، به خصوص منطقه آذربایجان در شمال غرب ایران دقت کنید.

برخی آثار ادبی دیگر گرجستان نیز هرچند که منابعشان مفقود شده یا از ابتدا ذکر نشده اند، بدون شک منشأ فارسی داشته اند. از آن جمله، *Seilaniani*، احتمالاً ترجمه *سهلان نامه* (اثری فارسی که در *Bibliothèque Orientale* از Barthélémy D'Hérbelot به آن اشاره شد)، *Varshakiani*، *Sirinoziani*، *Pirmaliani* و غیره. مطالعه این آثار ادبی مشکلات خاصی دارد، عمدتاً به این خاطر که به ادبیات *داستانی* زبان فارسی - که اینها از آن زاده شدند- توجه کمی شده است. خیلی از این *داستان* ها هرگز منتشر نشدند و یا هنوز در فهرست ها ذکر نشده اند. همین را می توان در مورد نسخه های گرجی گفت. تحقیقات در این زمینه تنها به تازگی شروع شده (نظیر Gvakharia, 1968). اخیراً نسخه های گرجی *رزمشاه*، *سیف الملکوت* و *قصه حمزه* کشف شدند، رد منابعشان گرفته شد و ویرایش های انتقادی آن آماده شد، هرچند که منتشر نشدند و در کتابخانه های تفلیس و سن پترزبورگ نگهداری می شوند. متون مختلف دیگری هم تا کنون انتشار یافته اند، در آن میان می توان *Bakhtiarname*، *Khosrovshirini*، *Karamaniani* و *Rusudani* (یعنی "داستان روسودان"، یک مجموعه اصیل از برگردان های آزاد از داستان های عامیانه ایرانی و گرجی که به سبک *داستان* در زبان گرجی به چاپ رسید) را نام برد.

از ابتدای قرن نوزدهم تماس های ادبی ایران و گرجستان به شکل قابل توجهی کاهش یافت. در 1828، آکساندر سولخانشویلی *بختیارنامه* از پناهی، شاعر گمنام قرن پانزدهم ایران را به نثر برگرداند. با انضمام گرجستان به روسیه، کم کم الگوها و مضامین شرقی با انواع روسی و اروپایی جایگزین شدند. با این حال، گشایش دانشگاه ایالتی تفلیس (Tbilisi State University) در 1918

با ارائه دروس مرتبط و تعلیم پژوهشگران، علاقه نسبت به ایران شناسی را در گرجستان احیا کرد و آن را به سایر موسسات آموزش عالی و دانشگاه های این کشور تسری داد. زمینه های پژوهشی محبوب تر، زبان شناسی گرجی-فارسی و تماس های ادبی تاریخی و معاصر بودند. انتشاراتی در این زمینه شامل رسالاتی در باب آثار ادبی مختلف، مقالاتی در زمینه تاریخ ادبیات ایران، مرادوات فرهنگی ایران-گرجستان و ویرایش متون و کتاب هاست. یک موضوع مهم دیگر مورد مطالعه، بازتاب تاریخ و فرهنگ گرجستان در منابع فارسی است. رسم گذشته ترجمه آثار فارسی به گرجی نیز احیا شده است. غزل های رودکی، عمر خیام، مولانا جلال الدین رومی، حافظ و جامی را اکنون می توان به زبان روستاوی خواند. ترجمه های نو اشعار نظامی و سعدی و همچنین ترجمه گرجی جدیدی از شاهنامه در دست انجام است. نمونه های داستان های عامیانه فارسی و ادبیات ایرانیان قدیم و فارسی میانه مانند *اوستا*، *کارنامه اردشیر*، *درخت آشوری* اکنون در دسترس خواننده های گرجستانی هستند. آثار زیادی نیز از نویسندگان معاصر ایرانی، محمد علی جمال زاده، صادق هدایت، صادق چوبک، سعید نفیسی، خسرو شاهانی، جمال میرصادق، غلامحسین ساعدی و دیگران نیز ترجمه شده اند.

کتاب شناسی

Iu. Abuladze, “*Visramiani tekstisathvis*” (Towards the text of *Visramiani*), in *Literaturuli memkvidreda* (Literary heritage) 1, 1935, pp. 270-97.

W. E. D. Allen, *A History of the Georgian People*, 2nd ed., New York, 1971.

M. Andronikashvili, *Narkvevebi iranul-kartul enobrivi urtiertobidan* (Essays on Iranian-Georgian linguistic contacts), Tbilisi, 1966.

A. G. Baramidze, *Pirdousi da misi Šah-name: mogle istoriul-literaturuli mimokhilva* (Ferdowsī and his *Šāh-nāma*), Tbilisi, 1934.

Idem, *Issledovaniya iz istorii gruzinskoj literatury* (Studies on the history of Georgian literature) I, Tbilisi, 1945 (in Georgian).

Idem, “Nizami i gruzinskaya literatura” (Nezāmī and Georgian literature), *Trudy Tbilisskogo universiteta* 32, 1947, pp. 139-44 (in Georgian).

Idem, “Literaturnye svyazi drevnej Gruzii” (Literary contacts of ancient Georgia), in *Vzaimosvyazi i vzaimodejstviya natsional’nykh literatur*, Moscow, 1961, pp. 403-407.

Idem, “*Kilila da Damanas sakitkhebi*” (Versions of *Kalīla and Demna*) in idem, ed., *Narkvevebi kartuli literaturis istoriidan* (Studies on the history of Georgian literature) VI, Tbilisi, 1975.

A. G. Baramidze and D. M. Gamezardashvili, *Georgian Literature*, Tbilisi, 1968.

Grigol Chakhrukhadze, *Tamariani*, ed. as *Keba mepisa Tamarisi* in I. Lolashvili, ed., *Zveli kartveli mexotbeni* (Old Georgian ode-writers) I, Tbilisi, 1957.

A. Christensen, *Essai sur la démonologie iranienne*, Copenhagen, 1941.

- N. Dundua, *Kartul-sparsuli (orenovani) istoriuli sabutebi XVI-XVIII ss.* (Georgian-Persian bilingual historical documents, 16th-18th centuries), Tbilisi, 1984.
- G. Garitte, "Littérature spirituelle géorgienne," in *Dictionnaire de spiritualité* VI, Paris, 1965, pp. 244-56.
- A. Gvakharia, "*Iosebzikhanianis*" *kartuli versiebis sparsuli tsqaroebi* (Persian sources of the Georgian versions of *Yūsof o Zolaykā*), Tbilisi, 1958 (summary in Russian).
- Idem, *Znachenie gruzinskikh perevodov persidskikh pamyatnikov dlya osveshcheniya nekotorykh voprosov persidsko-tadzhikskoi literatury* (The significance of Georgian translations of Persian literary monuments for understanding certain problems of the Persian-Tajik literature), Tbilisi, 1960.
- Idem, *Sparsuli khalkhuri dastanebis kartuli versiebi: Bakhtiar-name* (Georgian versions of Persian folk *dāstāns: Baḳtīār-nāma*), Tbilisi, 1968 (summary in Russian).
- Idem, "Iz istorii gruzinsko-persidskikh literaturnykh vzaimootnosheniĭ" (On the history of Georgian-Persian literary contacts), in W. Tyloch, ed., *Problemy literatur orientalnykh* (Problems in literatures of the East), International Symposium on the Theoretical Problems in the Investigation of Literatures of the East, Warsaw, 1974, pp. 77-81.
- Idem, "Nekotorye aspekty gruzinsko-persidskikh literaturnykh vzaimootnosheniĭ v XVI-XVII vekakh" (Some aspects of Georgian-Persian literary contacts in the 16th-17th centuries), in F. Gruner, ed., *Literaturen Asiens und Afrikas: theoretische Probleme*, Berlin, 1981, pp. 37-42 (in Russian).
- Idem, "Georgian-Persian Literary Contacts in the Twelfth Century," in M. Galik, ed., *Proceedings of the Fourth International Conference on the Theoretical Problems of Asian and African Literatures*, Bratislava, 1983, pp. 294-301.
- Idem, "Zum Ursprung der georgisch-persischen Literaturbeziehungen," *Georgica* 10, 1987, pp. 44-47. Ph. Huyse, *Iranischen Personennamenbuch*, ed. M. Mayerhofer and R. Schmitt, Vienna, 1990. G. Jakobia, "Teimuraz pirvelis targmanebi" (The translations of Teimuraz I), in A. Baramidze and G. Jakobia, *Teimuraz I*, Tbilisi, 1934.
- I. Kaladze (Kālādza), "Dāstānhā-ye romān-mānand dar zabān-e fārsī," *Āyanda* 4-6, 1358 Š./1979, pp. 238-43. Idem, ed. and tr., *Epicheskoe nasledie Unsuri/Mīrāt-ī az maṭnawīhā-ye 'Onṣorī*, Tbilisi, 1983 (in Russian and Persian, summary in English).
- Idem, "Un ignoto intreccio romanzesco classico nella letteratura persana," *Annali della Facoltà di Lingue e Letterature Straniere di Ca' Foscari* (Milan) 23/3, 1985, pp. 119-32.
- Afzal-al-Dīn Kāqānī Šarvānī, *Dīvān*, ed. Ž. Sajjādī, Tehran, 1474 Š./1995. *Karamaniani*, tr. D. Orbeliani et al., ed.
- A. Gvakharia, Tbilisi, 1965. *Kartlis tskhovreba* (The annals of Georgia), ed. S. Kaukhchishvili, 2 vols., Tbilisi, 1955-59.
- K. Kekelidze, *Etiudebi zveli kartuli literaturis istoriidan* (Studies on the history of Old Georgian literature) IV: *Gruziya i Nizami* (Georgia and Neẓāmī), Tbilisi, 1957, pp. 81-89.
- Idem, *Karthuli literatauris istoria* (History of Georgian literature) II, Tbilisi, 1958.
- Mose Khoneli, *Amiran darejaniani*, ed. L. Atanelsvili, Tbilisi, 1967; Eng. tr. by R. H. Stevenson as *Amiran-Darejaniani: A Cycle of Medieval Georgian Tales Traditionally Ascribed to Mose Khoneli*, Oxford, 1958.

- D. Kobidze, *Šahnamas karthuli versiebis sparsuli tsqaroebi* (Persian sources of the Georgian versions of the *Šāhnāma*), Tbilisi, 1959.
- Idem, "Of the Antecedents of Vis-u-Ramin," in *Yād-nāma-ye Yān Rīpkā*, Prague, 1967, pp. 89-94.
- Idem, "Visramianis sakitkhebi" (Questions about *Vīs o Rāmīn*) in idem, *Kartul-sparsuli literaturuli urtiertobani* (Georgian-Persian literary relations) II, Tbilisi, 1969.
- Idem, "Saīd Naficy et la Géorgie," in *Mélange d'iranologie en mémoire de feu Saïd Naficy*, Tehran, 1972, pp. 110-12. Idem, *Kartul-sparsuli literaturuli urtiertobani* (Georgian and Persian literary relations), 3 vols., Tbilisi, 1969-83 (summary in Russian).
- D. M. Lang, *The Wisdom of Balahvar: A Christian Legend of the Buddha*, London and New York, 1957. Idem, *The Georgians*, New York and Washington, 1966.
- M. Mamatsashvili, *Teimuraz pirvelis "Leil-majnunianis" sparsuli tsqaroebi* (Persian sources of Teimuraz I's poem *Leilmadjnuniani*), Tbilisi, 1967.
- Idem, "*Vis o Ramin*" *Gurgani i gruzinskii "Visramiani"* (*Vīs o Rāmīn* by Gorgānī and the Georgian *Visramiani*), Tbilisi, 1977 (in Georgian; summaries in Russian and French).
- M. Mamatsashvili and J. Giunashvili, "On the Centenary of the First Edition of *Visramiani*," in L. Magarotto and G. Scarcia, eds., *Georgica* I, Rome, 1985, pp. 119-25.
- N. Y. Marr, "Persidskaya natsional'naya tendentsiya v gruzinskom romane *Amirandaredzhaniani*" (The Persian national theme in the Georgian romance of *Amirandarejaniani*), *Zhurnal Ministerstva narodnogo prosveshcheniya* (St. Petersburg), June 1895, pp. 362-65.
- Idem, "K voprosu o vliyanii persidskoĭ literatury na gruzinskuyu" (On the problem of the influence of Persian literature on Georgian literature), *Zhurnal Ministerstva narodnogo prosveshcheniya* (St. Petersburg), March 1896, pp. 223-37.
- Idem, "Khiton gospagen v kniinikh legendakh armian, gruzin i siriicev" (God's tunic and Armenian, Georgian, and Syrian legend), *Sbornik statei uchenikov Professora Barona Victora Romanovicha Rozena*, St. Petersburg, 1897.
- Idem, "Vozniknovenie i rastsvet drevnegruzinskoĭ svetskoĭ literatury" (Origins and heyday of Old Georgian secular literature), *Zhurnal Ministerstva narodnogo prosveshcheniya* (St. Petersburg), December 1899, pp. 223-52.
- Idem, "Iz gruzino-persidskikh literaturnykh svyazeĭ" (On Georgian-Persian literary contacts), *Zapiski Kollegii vostokovedov pri Aziatskom muzee Rossiĭskoĭ akademii nauk* (Leningrad) 1, 1925, pp. 111-39.
- Idem, *Voprosy "Vepkhistkaosani" i "Visramiani"* (Problems of *Vepkhistqaosani* and *Visramiani*), ed. I. V. Megrelidze, Tbilisi, 1966.
- Y. N. Marr, *Khakani, Nezami, Rustaveli*, 2 vols., Moscow, 1935-66.
- B. M. Metzger, "A Greek and Aramaic Inscription Discovered at Armazi in Georgia," *JNES* 15, 1956, pp. 18-26.
- S. Nafīsī, "Adabīyāt-e fārsī dar Gorjestān," *Mehr* 2, 1313 Š./1934, pp. 746-49.
- Idem, "Rawābeṭ-e adabīyāt-e Gorjestān wa Īrān," *Trudy Tbil'sskogo universiteta* 108, 1964, pp. 57-58.

D. Rayfield, *The Literature of Georgia: A History*, Oxford, 1994.

Shota Rustaveli, *Vepkhistqaosani*, ed. S. Kakabazis, Tbilisi, 1913; ed. A. Sanizisa and A. Baramizis, Tbilisi, 1966; tr. M. S. Wardrop as *The Man in the Panther's Skin: A Romantic Epic*, London, 1912, Tbilisi, 1966; tr. K. Vivian as *The Knight in Panther Skin*, Amsterdam, 1995.

Iovane Shavteli, *Abdulmesiani*, ed. I. Lolashvili as *Abdulmesiani: Tamar mepisa da Davit Soslanis sekhma* in *Zveli kartveli mexotbeni* (Old Georgian ode-writers) II, Tbilisi, 1964.

M. Todua, *Kartul-sparsuli etiudebi* (Georgian-Persian studies), 3 vols., Tbilisi, 1971-79 (summary in Russian).

Idem, ed., *Kalila i Dimna (Kilila da Damana): gruzinskiĭ tekst, issledovanie, slovar'* (*Kalīla and Demna: Georgian text, comments, vocabulary*), Tbilisi, 1975.

Idem, "*Kilila da Damanas*" *sabaseuli versia* ("Kalīla wa Demna," the version of Sulkhan-Saba Orbeliani), Tbilisi, 1967.

Nodar Tsitsishvili, *Baramguriani*, ed. K. Kekelidze as *Shvidi mtiebi: Baram-guri* (Seven beauties: Bahrām Gōr), Tbilisi, 1930.